

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مصطفی قهرمانی
۲۴ دسمبر ۲۰۲۳

ما و اپارتاید معرفتی غرب!



گذشته از غرب‌شیفندگان که هنوز هم از ۱۵۰ سال پیش به این سو بلاانقطاع می‌خواهند و برای ما و دیگران نیز تجویز می‌کنند که برای تحول و پیشرفت و توسعه باید از فرق سر تا نوک پا غربی شد، به چپ لندن، پاریس، و ... نشین نیز باید راه مبارزه برای رهایی این‌بار از جنگال سردرگمی در کوچه پس کوچه‌های امپریالیسم و نژادپرستی معرفتی غرب را آموخت.

همان‌هائی که روزگاری آن‌چنان در محصولات فرهنگی و معرفتی اردوگاه «چپ» غرب غرق بودند و شب‌ها خواب راه «رشد غیرسرمایه داری» و تشکیل جامعه بی طبقه پرولتری را می‌دیدند و به مدلی کمتر از آن رضایت نمی‌دادند، حال که چندسالی است از مواهب راه و روش زیست غربی بهره‌مند شده‌اند ساده‌لوحانه آن‌چنان اسیر زرق و برق اردوگاه لیبرال فلسفی غرب شده‌اند که حتی از به کاربردن ادبیات بعضاً منتسب مارکسیسم "علم مبارزه" احزاب تراز نوین به زعم دیروز خود آنها بعضاً نیز ابا دارند. آنها از یک افراط به یک تفریطی دیگر اندر افتاده‌اند بدون آن که به این حقیقت واقف باشند که بدون رهایی از بندهای این «انقیاد معرفتی» رهایی از بند استیلای سیاسی ۳۰۰ ساله غرب ممکن نخواهد بود.

غرب فلسفی ما انسان‌های غیر غربی را حتی لایق داشتن یک دستگاه اندیشگی مستقل و از آن خود نمی‌داند و برای ما در نهایت نقش طفیلی و ریزه‌خوار خوان نعمت فراخ فلسفه و معرفت که تنها به قول کانت و یارانش مختص انسان غربی است قائل می‌باشند، همان کانتی که به‌قول برابان فان نوردن "خودش به‌طرزی ننگین نژادپرست بود." فان نوردن در جای دیگری ادامه می‌دهد، "کانت بی‌گمان یکی از چهار یا پنج تن از تأثیرگذارترین فیلسوفان در سنت غرب است. او اظهار می‌دارد که چینیان، هندیان، افریقائیان و بومیان امریکای شمالی و جنوبی به‌طور مادرزاد از فلسفه‌ورزی ناتوان هستند. و فیلسوفان غربی معاصر این را امری بدیهی می‌انگارند که فلسفه چینی، هندی، افریقائی یا بومیان امریکا وجود ندارد. اگر این یک اتفاق باشد، اتفاقی به‌ت‌آور است."

در حالی که فلسفه غربی در گذشته از آزاداندیشی و جهان‌وطنی بیشتری برخوردار بوده است. فیلسوف مسیحی المانی کریستیان وولف (۱۶۷۹-۱۷۵۴ م) کسی که خود کانت او را "سرچشمه روح کمال در المان" می‌نامد، در عنوان سخنرانی عمومی خود، «گفتار در باب فلسفه عملی چین» (۱۷۲۱)، نگرش لایب‌نیس را بازتاب می‌دهد. وولف استدلال می‌کند که کنفوسیوس نشان داده می‌توان نظامی اخلاقی بنیان نهاد بدون آن که آن را بر وحی الهی یا دین طبیعی مبتنی ساخت. از آنجاکه این امر بدان معنا بود که اخلاق را می‌توان به‌طور کامل از باور به خدا جدا کرد. همان مقوله‌ای در سطح وسیع در جریان فلسفه غرب به نام دست‌آورد معرفتی کانت «اخلاق خرد بنیاد» شناخته می‌شود. فان نوردن اضافه می‌کند، اما همین کانت نظرپردازی‌های خود درباره سرنوشت نژادها در سخنرانی‌هایش برای دانشجویان، نژادها را در ساختاری سلسله‌مراتبی جای می‌دهد:

۱. «نژاد سفیدپوستان در خودش شامل تمام استعدادها و انگیزه‌ها است».

۲. «هندوها ... از درجه بالائی از آرامش برخوردار هستند، و همگی شبیه فیلسوفان هستند. باوجوداین، آنها گرایش زیادی به خشم و عشق دارند. بنابراین آنها را تا بالاترین درجه می‌توان آموزش داد، اما تنها در هنرها نه در علوم. آنها هرگز به مفاهیم انتزاعی دست نخواهند یافت. [کانت چینیان را با بومیان شرق امریکا در یک رده قرار می‌دهد، و ادعا می‌کند که] قومی ایستا هستند ... زیرا کتب تاریخشان نشان می‌دهد که اکنون چیزی بیشتر از آن نمی‌دانند که مدت‌های مدید می‌دانسته‌اند».

۳. «نژاد سیاه‌پوستان ... سرشار از شور و عاطفه، بسیار سرزنده، پرحرف و خودپسند است. آنها را می‌توان آموزش داد، اما تنها آموزش خدمتکاران، یعنی، آنها را می‌توان تربیت کرد»

۴. «مردم [بومی] امریکا آموزش‌ناپذیر هستند، زیرا فاقد شور و عاطفه هستند. آنها از عشق بی‌بهره‌اند، و بنابراین بارور نیستند. بسختی سخن می‌گویند ... به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهند و تن‌پرورند».

این تنها نمونه‌ای از آراء یکی از تأثیرگذارترین فلاسفه غرب یعنی امانوئل کانت است. نمونه این نظرپردازی‌ها را نزد دیگر فلاسفه غربی همانند هایدگر و دریدا و ... نیز می‌توان یافت. از اندیشمندان متأخر می‌توان به‌عنوان نمونه از ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴ م)، نام برد که در مسافرت به چین در سال ۲۰۰۱، با اظهار این که «چین فلسفه ندارد، تنها اندیشه دارد»، میزبانان خود را (که در دانشکده‌های فلسفه چین تدریس می‌کنند) شگفت‌زده ساخت. در پاسخ به شگفتی آشکار مخاطبان خود، دریدا اصرار نمود که «فلسفه به نوع خاصی از تاریخ مرتبط است، زبان‌هائی خاص، و نوع خاصی از ابداع به‌دست یونانیان باستان ... فلسفه چیزی با قالب اروپائی است».

برخاسته از این آراء است که برابان فان نوردن در نهایت به این نتیجه می‌رسد: "جریان اصلی فلسفه در غرب کوتاه‌بین، تنگ‌نظر، و حتی بیگانه‌هراس است."

با دانستن و آگاهی از این پس‌زمینه تاریخی اندیشگی و فلسفه در غرب که پدیده‌ای مربوط به عصر و زمانه ما نمی‌باشد و رد آن را در آراء اندیشمندان غربی معاصر نیز می‌توان دید حال فهم «تبعیض‌گرا بودن سیاست نظری و عملی» و باور به «ستندردهای دوگانه» به‌ویژه در برابر ملل و اقوام دیگر قابل فهم می‌شود. راه رهایی از این انقیاد با ساختن قفس و زندانی دیگر از جانب ما شاید کارساز نباشد. راه برونرفت رهایی علم و فلسفه از نگاه اپارتایدگونه شاید در تشابه با مقوله الهیات رهایی‌بخش (Liberation Theology) ما در گام نخست در عالم اندیشگی به یک نوع از فلسفه رهایی‌بخش (Liberation Philosophy) که فارغ از این نگاه تبعیض‌آلود و اپارتایدگونه باشد نیاز داشته باشیم.

زندگی در یک جهان قرنطیه‌گونه به‌دور از خطرات ذاتی زیستن اما نمی‌تواند توانائی هم‌آوردی و مقابله با رقباء و دشمنان را به ما عطا کند. در پزشکی در زمره مسلمات راستی‌آزمائی شده است که یگانه راه مقابله مؤثر با بیماری‌ها مجهز بودن بدن به یک نظام دفاعی قوی می‌باشد. این سیستم ایمنی کارآمد اما خود یقیناً حاصل قرار گرفتن بدن در معرض دشواری‌ها و محرک‌ها و عوامل بیماری‌زای محیطی می‌باشد. مقابله با اپارتاید نظام سلطه جهانی و پیکار نظری با «نژادپرستی» نهادینه شده در اندیشگی غرب تنها با ارائه طرح اندیشه‌های به‌دور از تبعیض و ستندردهای دوگانه ممکن و میسر است. و این بدون شناخت و مذاقه و به نقد کشیدن اندیشه تبعیض‌آلود غرب ممکن نمی‌باشد.

پی‌نوشت:

- این مطلب با استفاده از مقاله برایان فان نوردن نوشته است که در تاریخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۷ با عنوان [«Western»](#) در وبسایت/بایان منتشر شده است و وبسایت [ترجمان](#) در تاریخ ۱۶ بهمن-دلو- ۱۳۹۶ آن را با عنوان [«آیا فلسفه غرب ذاتاً نژادپرست است؟»](#) و ترجمه علی برزگر منتشر کرده است.
- برایان فان نوردن (Bryan W. Van Norden) استاد کالج نیل-ان یو.اس در سنگاپور، استاد فلسفه در واسرکالج در نیویورک، و صاحب‌کرسی استادی در دانشگاه ووهان در چین است.